

بررسی نظام اداری ولایات در حکومت زندیه

(۱۱۶۳ - ۱۲۰۹ هـ. ق)

مهری ادیسی آریمی^۱

فاطمه یوسفی^۲

چکیده

حکومت زندیه پس از یک دوره آشوب سیاسی و نظامی پس از قتل نادرشاه، در ایران برقرار گردید. سلسله زندیه با توجه به مدت کوتاه حکمروایی و نیز محدودیت قلمرو حکومتی خود نتوانست تغییرات عمیقی در زیر ساخت‌های نظام‌های مختلف حکومتی به وجود آورد. در نتیجه نظام اداری حکومت زندیه و مناصب و مشاغل و القاب آن نیز برگرفته از همان نظام اداری حکومت‌های پیش از خود یعنی افشاریه و صفویه است. کریم خان کوشید با تسلط بر ولایات و نظارت بر آنان از سوی حکومت مرکزی، عملاً وحدت ملی را در ایران تحقق بخشد و از پراکندگی جلوگیری نماید. در واقع حکومت زندیه با دنبال کردن هدف ایجاد امنیت سیاسی، قضایی و نظامی در داخل ولایات؛ سعی نمود تا آرامش را در داخل مرزهای ایران ایجاد کند. تقسیمات کشوری ایران و مناصب اداری ولایات نیز در این راستا با پیروی از الگوی دوره‌های حکومت‌های قبل تنظیم شد. در این پژوهش مناصب اداری ولایات و مناصب تقسیمات کشوری با استفاده از روش توصیفی - کتابخانه‌ای مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: زندیه، کریم خان، ولایات، حاکم، ساختار اداری، تقسیمات کشوری.

^۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور Edrisime@gmail.com

^۲. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه پیام نور salehabad91@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۸



مقدمه

با سقوط حکومت دیرپای صفویه در سال ۱۱۳۵ ه.ق، ایران یک دوره آشفته را به لحاظ سیاسی پشت سر گذارد که در نهایت منجر به تشکیل حکومت افشاریه و سپس زندیه گردید. کریم خان زمانی وارد عرصه قدرت شد که در گیر جدال با مدعیان سلطنت و حکام و والیان سرکش ایران بود. این جدال که ۱۴ سال به طول انجامید، منجر به پیروزی کریم خان بر تمامی مدعیان و حاکمان آشوبگر شد. اما این جریان تأثیر مستقیمی بر روی سازمان و نهادهای اداری وی نهاد به نحوی که هدف و برنامه نهایی تمامی آن‌ها را به گونه ای تنظیم کرد تا هر گونه شورش و آشوبی و تعدی چه از ناحیه حاکمان و چه از ناحیه مردم خنثی شود و امنیت و آرامش در ایران برقرار گردد. وی برای نیل بدین مقصود راه کارهایی را به کار گرفت که شامل ابقا نمودن حاکمان ولایات در مقام قبلی خود و تعیین حقوق ثابت به آن‌ها، ازدواج‌های سیاسی با آنان و همچنین گروگان گیری از اعضای درجه یک خانواده آنان بود.

اما با این وجود می‌توان گفت نظام اداری دوره زندیه، همان نظام اداری عصر صفویه و افشاریه است و در واقع ادامه دهنده آن نظام‌ها بوده است و بسیاری از مناصب و مشاغل و القاب همان وظایف ادوار صفوی و افشاری را بر عهده داشته‌اند. این ساختار در مقایسه با نظام اداری عصر صفوی، به ویژه در دوره قدرت و شوکت و اقتدار پادشاهان آن، که شاهد نظام پیچیده و چندلایه و سلسله مراتبی هستیم که در رأس آن شخص پادشاه قرار دارد؛ در ساختار حکومتی زندیه که به لحاظ تمرکز قدرت در رتبه پایین‌تری نسبت به عصر طلایی صفویه قرار داشت، تفاوت‌های جدی نمود و بسیار ساده و بنا به ضرورت، پی گرفته شد.

از آنجایی که سیاست کلی حکومت صفویه بر پایه تمرکز گرایی و افزایش تسلط و قدرت حکومت مرکزی بر تمام ارگان‌ها و قسمت‌های مختلف کشور بود؛ از این رو دولت مرکزی راه‌های مختلفی را برای نظارت بر درباریان و نیز حکام ولایات به کار می‌گرفت و به این طریق اداره آن‌ها را در دست داشت. اگر حکام نواحی مختلف ایران به حال خود رها می‌شدند و نظارتی بر آن‌ها صورت نمی‌گرفت و اختیار مطلق به آن‌ها داده می‌شد؛ راه خود سری و آشوب را در پیش گرفته و موجب اغتشاش در امور حکومت می‌شدند. از این رو به طور معمول دولت مرکزی با اعمال محدودیت‌هایی بر اعمال سیاسی و اداری و مالی حکام نظارت می‌کرد. در این راستا با انتخاب حکام ولایات از سوی شاه و تفویض آن به بزرگان و صاحب منصبان مورد اطمینان و نزدیک خود؛ و یا در صورت وجود حاکمان محلی با فرستادن نمایندگان مخصوص از سوی حکومت مرکزی؛ عملکرد حاکمان ولایات زیر نظر قرار می‌گرفت (خواند میر، ۱۳۶۲: ج ۶۹/۳). بدین ترتیب حکام اختیار مطلق نداشته و از راه‌های مختلف مورد ارزیابی واقع می‌شدند و به این شیوه، جلوی



هر گونه شورش و خیانت احتمالی گرفته می‌شد. چرا که حاکمان همواره در کنار خود ناظرانی می‌دیدند که بر عملکرد آن‌ها نظارت داشتند. این شیوه اداره ولایات در زمان افشاریه و زندیه نیز برقرار بود. بسیاری از مناصب و مشاغل اداری ولایات از دوره‌های صفوی و افشاریه در دوره حکومت زندیه وجود داشته است؛ که البته شناخت آن از لوازم اساسی استقرار حکومتی به شمار می‌آید که پرداختن به آن‌ها می‌تواند درک صحیح تری از ساختار و سیاست و عملکرد حکومت گران بر جسته این عصر به شمار رود.

ساختار مناصب اداری ولایات در دوره زندیه

۱- کلانتر

یکی از مناصب مهم دوران زندیه، منصب کلانتر بوده است که از اعتبار خاصی نیز برخوردار و وظایف وی در حد وظایف حاکم بود (ورهرام، ۱۳۸۵: ۱۲۴). او که همانند یک شهردار عمل می‌کرد؛ وظیفه‌اش نظارت بر کار اصناف و تعیین ریش سفیدان صاحب حرف و پیشه و در واقع تعیین کدخدایان محلات بوده است. همچنین بر کلیه امور مربوط به اصناف از جمله تعیین مالیات و قیمت‌ها می‌پرداخت و بر اختلافات تجاری و شکایات آن رسیدگی می‌کرد.

وظایف او بدین صورت بود که مردم هر صنف و یا محله، فرد مورد اعتماد خود را انتخاب می‌کردند و رضا نامه‌ای به اسم او می‌نوشتند و مهر می‌کردند و به حضور کلانتر می‌آوردند. کلانتر نیز که دارای ملازمان دیوانی بود «تعلیقیه» و یا اجازه نامه را صادر می‌کرد. همچنین تصمیم نهایی در مورد مالیات و سایر امور متعلق به کسب و کار اصناف، با کلانتر بود. «از هر کس که به رعیت جبری و تعدی واقع شود بعد از آنکه به کلانتر شکوه می‌نمودند، بر ذمه او بود که از جانب رعیت مدعی شده اگر خود تواند رفع نمود فبها والا به وکلاء دیوانیان عرض نمود نگذارد که از اقویا بر ضعفا جبر و تعدی واقع شده موجب بد دعایی گردد». (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۱۵۱) همچنین منصبی چون داروغه زیر نظر او کار می‌کرد. اما به نظر می‌رسد با توجه به فهرستی که منابع این دوره از وظایف کلانتر ارائه می‌کنند؛ به نظر می‌رسد این منصب نسبت به وظایف محسوس و وکیل، مسئولیت‌های کمتری داشته است.

اما کلانتر به نمایندگی از سوی حکومت مرکزی عهده دار امور مربوط به منطقه بود. به ویژه کلانتر شیراز که مقرّر حکومتی زندیه را اداره می‌کرد از مقام والایی در این دوره برخوردار بود و این قضیه احتمالاً در پی کاهش موقعیت شهر اصفهان به دلیل آشفته‌گی‌های و هرج و مرج‌های سی ساله آن بود. کلانتر این ایالت



دارای سمتی ممتاز بوده و از نمایندگان دولت محسوب می شد و گاهی مقام او تا پای وزارت اعظم و اعتماد الدوله نیز ترقی می کرده است. به عنوان مثال میزابراهیم خان کلانتر را می توان نام برد که وزارت لطفعلی خان زند را برعهده داشته است (شعبانی، ۱۳۷۳: ج ۱/۱۷۷). گویا در دوره زندیه کلانتر شیراز، شهردار کاخ شاهی نیز بوده است. وی وظیفه برگزاری جشن ها را نیز برعهده داشت. از آنجمله می توان به میرزا محمد اشاره کرد که کلیه کارهای تشریفاتی وکیل را انجام می داده است (پری، ۱۳۸۲: ۳۳۰).

از کلانتران این عصر می توان میرزا ابو محمد کلانتر تبریز و میرزا حسین کلانتر کرمان را نام برد (نامی، ۱۳۶۳: ۶۲). همچنین به میرزا محمد حسین کلانتر و میرزا ابراهیم خان کلانتر می توان اشاره کرد. میرزا ابراهیم در ایام کریم خان، خان فارس بوده و پس از مرگ کریم خان در زمان جعفر خان زند، به منصب کلانتری منصوب شد (آصف، ۱۳۸۲: ۴۷۱). همچنین میرزا محمد شیرازی نیز عهده دار این منصب در فارس بوده است (همان: ۳۵۵).

۲- محتسب

صاحب این منصب مانند دوره صفویه بر قیمت اجناس بازار و تهیه و تنظیم فهرست قیمت های روزمره نظارت داشت. «در هر بلدی، محتسبی باتسلط، معین و برقرار فرمود که از روی قسط و انصاف و تمییز و حساب و احتساب و دیانت و امانت و صلاح و اصلاح، متوجه نظام و نسق زی ها و وزن ها و قیمت اجناس و کون و فساد بلد باشد» (آصف، ۱۳۸۲: ۳۲۱).

چنانچه در کتاب تذکره الملوک پیرامون این منصب در دوره صفوی گفته شده است، وظایف محتسب بدین قرار بود: «ریش سفیدان هر صنف التزام قیمت می داده اند و این التزام را «عالی حضرت محتسب الممالک» معمر می کرد نزد «عالی جاه ناظر بیوتات» می فرستاد و او به «صاحب جمعان» می داده که موافق آن مشرفان اسناد اجناس ابتیاع قلمی نمایند» (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۱۳۶).

اگر چه در منابع دوره زندیه به صورت مستقیم اشاره ای به این منصب نمی شود، ولی با توجه به مستندات دوره صفویه و شرح عملکرد این عنوان در دوره مزبور و همچنین بعدها در دوره ی بعد از زندیه یعنی قاجار نیز به این منصب بر می خوریم، لذا وجود این منصب در دوره زندیه قطعی است. البته به نظر می رسد که در دوره زندیه اندکی از این تشریفات اداری می باید کم شده باشد. اما با این وجود محتسب با متخلفین نرخ ها بر خورد می کرد. و در همه مناطق مانند مناصبی دیگری که قبلاً شرح آن ها رفت، نماینده داشته



است. در واقع محتسب با مدیریت بازار بر اوزان و ارزش آن‌ها نظارت می‌کرد. همچنین وی خاطیان را به دلیل عدم رعایت نظم و ترتیب بازار مجازات می‌نمود. و آن هم به شکل جریمه یا مجازات جسمی و یا نمایش آن‌ها در ملاء عام بود. همین طور محتسب مسئول جلوگیری از جرایمی چون: قمار، مشروب خواری، فحشاء و تخلفات دینی بود (همان).

۳- نقیب

در مورد این منصب نیز از آنچه در دوره صفوی و افشاری بیان می‌شود، تعیین و تشخیص بنیچه (مالیات) و تأیید و صدور رضانامچه برای کدخدایان اصناف، از وظایف او به شمار می‌رفته است. بنابراین شغل نقیب، تعیین مالیات اصناف و همین طور تأیید نتیجه انتخابات صنفی بود. او بر صنعتگران نظارت می‌کرد و ضمن پرداختن به مالیات آن‌ها، وظیفه ثبت فهرست و لیست اسامی صنعتگران را بر اساس مشورت با روسای اصناف، بر عهده داشت. و وظیفه انتقال لیست مهر شده را جهت تأیید به تشکیلات، عهده دار بود. همچنین وی مسئول تعیین دروایش و قلندران برگزار کننده مجالس در معابر بود. و به برخی از خلاف کاری‌ها کوچک‌تر رسیدگی می‌کرد (پری، ۱۳۸۲: ۳۳۰). «خدمت مشارالیه تشخیص بنیچه اصناف است که هر سال در سه ماهه اول تعیین و کدخدایان هر صنف را حاضر نموده به رضای یکدیگر بر وفق قانون و حق و حساب و معمول و دستور بنیچه هریک را مشخص و طوماری نوشته مهر نموده به سر رشته کلانتر سپارد که متوجهات دیوانی هر صنف در آن سال از آن قرار تقسیم و توجیه شود» و همچنین کار دیگر وی آن بود که «هر صنف که استاد تعیین می‌نماید، باید نزد نقیب اعتراف به رضامندی به استادی آن مشخص نموده معتبرساخته نزد کلانتر آورد تعلیقه بازیافت نماید» (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۱۵۱).

۴- محسس

محسس همان ممیز مالیاتی بود که مقدار مالیات اشخاص را از روی مقدار نسق زراعتی و نوع زراعت حصه بندی و تقویم می‌کرده است. همچنین او به عنوان منشی کلانتر عمل می‌کرد و با تأیید او بر گزیده می‌شد وی وظیفه داشت بدهی‌های مالیاتی را که به مهر نقیب و کلانتر رسیده بود، در دفترش ثبت کند. همچنین فهرستی به نام توجیه نامه تنظیم می‌کرد که شامل لیست حقوقه‌ها به همراه نام صاحبان آن‌ها بود که



به امضاء کلانتر می‌رساند و بعدها بنا به ضرورت در دسترس قرار می‌داد. محسوس سالانه معادل پانزده تومان حقوق دریافت می‌کرد که از طریق مقرری از سایر صنوف دریافت می‌شد (پری، ۱۳۸۲: ۳۲۹).

۵- داروغه

داروغه به برقراری امنیت و نگهداری شهر و محلات رسیدگی می‌کرد. تا جایی که کسی مرتکب ظلم به مردم نشود و نظم و انضباط در شهر برقرار گردد. همچنین او به قیمت‌ها رسیدگی می‌کرد و در صورت تخطی فروشندگان از قیمت‌های تعیین شده، مجازات‌هایی را اعمال می‌نمود که معمولاً بسیار سنگین بود و به از دست دادن گوش و بینی شخص خاطی می‌انجامید (رجبی، ۱۳۵۲: ۲۵۱). همچنین داروغه زیر نظر کلانتر قرار داشت و خود نیز سرپرستی محتسب و نقیب و میرشب که وظیفه نگهداری و تجسس شهر را دارا بود، برعهده داشت. میرشب می‌بایست در کار خود تضمینی ارائه می‌کرد و چنانچه نمی‌توانست مال مسروقه را پیدا کند باید از دارائی خویش آن را جبران نماید. و در صورت پیدا نمودن اموال یک ثلث آن را نزد خود همیشه نگاه می‌داشت.

در دوره نادر به دلیل نوع حکومت نظامی او داروغه‌ها در همه شهرها نقش پررنگی در اداره امور داشته‌اند و به شکل کاملاً قاطع و سرسخت عمل می‌نمودند. به عنوان مثال در دوره نادر که سطح مهاجرت به دلیل سخت شدن زندگی در ایران افزایش یافته بود؛ به منظور جلوگیری از این پدیده و خسران بزرگی که در نتیجه آن کشور را تهدید می‌کرد؛ به تمام راهداران و سرحد داران فرمان داده شد که تنها به کسانی اجازه خروج از ایران داده شود که جوازهای عبور معتبری داشته باشند. این جوازها توسط داروغه‌ها صادر می‌شد. همچنین آن‌ها وظیفه داشتند که افراد را در مرزها به شدت بازرسی کنند و موارد خلاف را بازگردانند (شعبانی، ۱۳۷۳: ج ۱/۱۷۷).

کریم خان نیز در زمان خود، به دلیل ناامنی‌هایی که در اواخر دوره صفویه و افشاریه اتفاق افتاده بود؛ داروغه‌هایی با حقوق ثابت و معین برگزید تا از دزدی و تعدی و آدمکشی و در کل بی‌نظمی جلوگیری شود «و داروغه فهیم پخته زیرک امین متدین صاحب حسن سیاست بردبار پرده‌پوشی در هر شهری مقرر فرمود که منع فسق و فجور و فواحش و دزدی و شلتاق و تعدی نماید» (آصف، ۱۳۸۲: ۳۲۱). وی همچنین تعدادی هم‌گشتی شب معین نمود به نام گزمه که شب تا صبح در کوچه و بازار می‌گشتند تا امنیت را در شهر برقرار نمایند. «و در هر بلدی، مقرر فرمود که از اول شب، هر ساعتی، طیلی بکوبند تا سه ساعت از



شب گذشته و اول ساعت چهارم، هرکس از منزل و مکان خود، بیرون آید یا در کوچه و بازار، او را بگیرند، سیاست و نسقش نمایند. جمعی مأمور بودند که اول شب که سه ساعت از شب گذشته باشد، تا بامداد، در همه کوچه‌ها و بازارها بگردند و محافظت اهل شهر نمایند، از شر دزدان و ستمکاران و ایشان را گزمه می‌خواندند» (همان).

داروغه وظیفه داشت پس از سه ساعت از غروب خورشید، نقاره‌ها را به صدا در آورد تا مردم بدانند که دیگر حق ترک کردن خانه‌های خود را ندارند. اگر کسی پس از کوبش نقاره‌ها در شهر قدم می‌زد، باید محاکمه می‌شد و اگر دلیل قانع‌کننده‌ای عرضه نمی‌کرد، به مجازات می‌رسید که معمولاً جریمه نقدی و یا چوب و فلک بود. در نتیجه این اقدامات داروغه‌ها، در سراسر کشور امنیت برقرار گردید. سیاحان اروپایی که در این زمان از ایران دیدن کردند آن را اینگونه توصیف می‌کنند: «در همه شهرهای کشور پلیس عالی به وجود آمد ضعیف‌ترین و کوچک‌ترین رعایا به حق خود می‌رسید» «در هیچ کشور دنیا نمی‌توان با این آرامش خاطر و امنیت سفر کرد» (نیبور، ۱۳۵۴: ۸۷).

سرجان ملکم نیز از دادگری و برقراری امنیت در شهرها روایتی را بیان می‌کند: هنگامی که فرد بازرگانی به منظور دادرسی به نزد کریم خان آمد و علت آن را غارت اموال خود توسط دزدان دانست؛ دلیل آسودگی خیال خود را از این مشکل، سیستم خوب امنیتی کریم خان عنوان کرد (ملکم، ۱۳۸۰: ج ۲/۵۴۰). بنابراین آنچه گفته شد، داروغه به تدریج نسبت به دوره صفویه تبدیل به یک مأمور نظامی می‌شود که اختیارات او نسبت به محتسب وسیع‌تر می‌گردد (فرانکلین ۱۳۵۸: ۴۵). منابع لیست دقیقی از اسامی داروغگان این دوره ارائه نمی‌کنند فقط از صالح خان زند می‌توان نام برد که از معروف‌ترین داروغه‌های اوایل عصر زندیه به شمار می‌رفت (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۱۵۱).

۶- شیخ الاسلام

در دوره زندیه نیز مسائل مربوط به دادرسی و رسیدگی به شکایات بر اساس قوانین و قواعد شرع صورت می‌پذیرفت. ابتدا شاه و حاکمان شهر و سپس روحانیون، در رأس امور قضاوت قرار داشتند و کارهای قضایی مردم را انجام می‌دادند. در مواردی که شاه و یا حاکم خود به امور قضاوت می‌پرداخت؛ به شکایات مردم رسیدگی می‌شد. شاه همواره در اذهان مردم، مبرا از خطا و در نهایت دقت و شایستگی بود. پس از آنکه رأی از سوی مقام عالی صادر می‌شد، بلافاصله به اجرا در می‌آمد. مجازات‌ها معمولاً سنگین بود.



کمترین آن چوب و فلک و ر مواردی به از دست دادن گوش، بینی و زبان تا پاره کردن شکم و قرار دادن آن فرد در یکی از میدان‌های شهر، منتهی می‌شد. البته همه این‌ها به نوع جرم، اندازه خشم شاه یا حاکم و موقعیت زمانی و مکانی بستگی داشت (رجبی، ۱۳۵۲: ۲۴۹).

از جمله کسانی که توسط شخص شاه محاکمه می‌شدند حکام ولایات بودند. که معمولاً به دلیل گستاخی و یا شورش علیه حکومت مرکزی مورد غضب قرار می‌گرفتند. البته راه‌هایی نیز جهت بخشیده شدن این حکام وجود داشت. به عنوان نمونه این افراد با تحصن به امکان مقدس و امامزاده مورد بخشش قرار می‌گرفتند. و یا با بستن خود به یکی از طویله‌های شاه بخشیده می‌شدند. در کتاب مجمل التواریخ در این مورد داستان جالبی مطرح شده است که در اینجا آورده می‌شود: «ابوتراب خان نهاوندی که الطاف و غایات کریم خان را بر طاق نسیان گذاشته بخدمت علی مردان خان رفته و در قلع و قمع کریم خان تدابیرات به کار برده بود چون تدبیر او با تقدیر موافق نشده عکس خواهش او بوقوع رسید خائف و هراسان گردیده از قلق و اضطراب چاره کار خود را منحصر بشفاعت مهتران طویله سر کار وکیل الدوله دانسته آن روز دیگر بلا توقف خود را بطویله رسانید. در سر کمند بست. مهتران حقیقت را بجلودار باشی گفتند جلودار باشی بخدمت بندگان وکیل الدوله عرض نموده بعفو جرائم او مستدعی گشت. خان مروت نشان قلم عفو صفایح جرائم او کشیده مطلقاً در مقام مواخذه و بازخواست بر نیامد و بدستور سابق تلافیات و نوازشات می‌فرمود و در رکاب وکیل الدوله حاضر می‌بود» (گلستانه، ۱۳۴۴: ۲۰۱).

در مجموع سخت‌گیری‌هایی در نظام قضایی ایران در این دوره صورت گرفت و مجازات‌های سنگینی برای دزدان و کم‌فروشان و افراد خاطی در نظر گرفته شد. آن هم به این دلیل که اصل سیاست کشور بر پایه ایجاد امنیت در داخل مرزها و ایالات و شهرها و محلات ایران بود. بنابراین با ادامه این روند امنیت زیادی در راه‌ها و همین طور شکوفایی اقتصاد کشور صورت می‌گرفت.

در دوره زندیه با مرکزیت یافتن حکومت زند در شیراز، مقام شیخ الاسلام شیراز بار دیگر برقرار شد. او که پس از شاه و حاکم بالاترین مقام قضایی را عهده دار بود؛ زیر نظر حاکم، به اداره محاکم شرع که قلمرو آن محدودتر بود، می‌پرداخت. وظایف شیخ الاسلام در این دوره ظاهراً نسبت به آنچه در دوره صفوی وجود داشت؛ محدودتر گشت. بسیاری از امور مذهبی و دینی به او محول شد. ولی صاحب این منصب فاقد قدرت سیاسی در این دوران بود.



همچنین مسائل مهم حل دعاوی شرعی و عرفی مانند طلاق، و رسیدگی به امور قضایی و رسیدگی و حل و فصل کشمکش ها و اختلاف ها به شیخ الاسلام سپرده می شد. شیخ الاسلام حتی در درگیری های سیاسی نیز دخالت می کرد و با توجه به قداست مقام خود، واسطه حل درگیری های سیاسی می گشت. چنانچه منابع در جریان حرکت لطفعلی خان از شیراز به کرمان آورده اند: «و نواب معزی الیه بعد از ورود به امر محاصره پرداخت و چون روزی گذشت اهل شهر کرمان قاضی و شیخ الاسلام را به شفاعت از شهر خدمت نواب معزی الیه فرستاده، بیست هزار تومان وجه نقد و اجناس نفیسه کرمان به رسم پیشکشی قبول نمودند که محاصره را برداشته، تصرف شهر کرمان را به وقت دیگر اندازد» (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ج ۱/۶۴۴).

بنابراین شیخ الاسلام از مقام والای مذهبی برخوردار بود. لذا گاهی منزل او نیز محل تحصن و پناهندگی می شد. به عنوان نمونه پس از شکست صالح خان از علی مراد خان در شیراز، مردم همگی در خانه شیخ الاسلام تجمع کردند و بدینسان جان سالم به در بردند. «از شکست صالح خان مذکور اهالی شیراز از علی مردانخان مخوف گشته همگی در خانه شیخ الاسلام جمعیت کرده» (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۷۴)

۷- قاضی

در رده پایین تر از شیخ الاسلام قاضی قرار داشت. او که رسیدگی به کارهای قضایی مردم را بر عهده داشت بر طبق شریعت به دعاوی مردم می پرداخت. برای این منظور سرپرستی هریک از محلات شهر به عهده یکی از روحانیون محلی قرار می گرفت که بتوانند امور مربوطه را حل و فصل نمایند. همچنین مساجد متعددی نیز در این دوره ساخته شد که ضمن انجام مراسم مذهبی در آن امور قضایی نیز صورت می گرفت. وقتی حکم شرعی هر دعوائی بوسیله قاضی نوشته می شد، ماموران دولتی موظف به اجرای آن بودند (شعبانی، ۱۳۷۳: ج ۱/۱۵۸). از آنجایی که گاهی وظایف قاضی با شیخ الاسلام در دوره زندیه ادغام می شود؛ لذا قاضی نیز مانند شیخ الاسلام گاهی در درگیری های سیاسی مردم نیز دخالت می کرد. چنانچه در جریان شکست علی مردان خان از صالح خان در شیراز، قاضی شهر جهت اینکه مردم در این کشمکش آسیب نبینند وساطت می کند: «شیخ الاسلام بجهت رفع اذیت نائره فساد و ضرر از مسلمانان قاضی و چند نفر از اعیان و روسای دارالعلم را با خود متفق کرده روز دیگر با جمعیت از شهر برآمده روانه لشکر پادشاهی و بملاقات علی مردانخان رسید. بعفو تقصیرات صالح خان رطب اللسان و بی اختیاری ساکنان



دیار و مکان را ظاهر نموده رفاه حال رعایا و برایا را مسئلت و بدخول شهر مستدعی گردیدند». (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۷۴)

مناصب تقسیمات کشوری

کاهش توسعه ارضی ایران در عهد کریم خان موجب شد که تعداد ایالات تحت فرمان فرمانداران انتصابی حکومت مرکزی کم شود. و این رقم نسبت به دوره صفوی و افشاری کاهش محسوسی را نشان می‌دهد. در رستم التواریخ لیستی از این ایالات و ولایات آمده است. همچنین در عهد زندیه از تقسیمات کشوری هم با عنوان ولایات و هم ایالات نام برده می‌شود. به عنوان مثال: فارس را گاه ایالت و زمانی ولایت خوانده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد هر گونه تفکیکی در مورد آن‌ها در این دوره غیر ممکن است.

تقسیمات اداری کشوری نیز تقریباً همان تقسیمات عصر صفوی و افشاری است در کتاب رستم التواریخ آمده است «به جهت امرا و امراءزادگان و خوانین و خان زادگان و حکام و حاکمزادگان، و والیان و الیزادگان و بیگان بیگ زادگان را گردآورد بود با خود، هر یک را به قدر قابلیت و رتبه و شان، یومیه ای بر سیل استمرار، به قدر و کفایت و کفاف قرار داد.» (همان: ۳۵۵) بنابراین مشخص می‌شود که جهت اداره ولایات و مناطق مختلف کشور از مقام‌های: والی، حاکم، خان و بیگلربیگی و سلطان استفاده شده است و همه آن‌ها تحت نظارت حکومت مرکزی بودند و حقوق دریافت می‌کردند.

حقوق این مقامات حکومتی نیز بدین قرار بود: «موجب هر حاکمی، مانند حاکم اصفهان و شیراز و یزد و کاشان و ری و قزوین و امثال اینان از بلاد ایران را مبلغ صد تومان، نقد و مقدار چهارصد خروار، غله، مقرر فرمود» (همان: ۳۲۰) بنابراین ملاحظه می‌شود که حقوق سالانه حکام شهرهای بزرگ، مبلغ یکصد تومان و چهار صد خروار غله (یعنی در حدود ۱۱۴ تن غله) بود. وماموران زیر دست نیز به همین منوال و با اختلافاتی حقوقشان تعیین می‌شد.

۱- والی

این مقام که از دوره‌های قبل خصوصاً صفوی و افشاری نیز دارای اهمیت و اعتبار زیادی بوده است، در تقسیمات اداری ولایات، بالاترین مقام را دارا بود. بنا برآنچه که قبلاً در مورد والیان دوره صفوی بر طبق مندرجات تذکره الملوک گفته شد؛ تعداد این والیان چهار والی گزارش شده بود: «اول والی عربستان که



باعتبار سیادت و شجاعت و زیادتی ایل و عشیرت از والی‌های دیگر بزرگ‌تر و عظیم‌الشان ترست و بعد از آن والی لرستان فیلی که باعث اعتبار اسلام، اعزاز والی گرجستان است. و ولات گرجستانات متعلقه با ایران، گرجستان کارتیل و کاخت و تفلیس است و بعد از مرتبه والی گرجستان والی کردستانست که سندج محل سکناى ایشان می‌باشد.» (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۵)

بنابراین تنها فرمانروایان چهار ایالت گرجستان، خوزستان، کردستان و لرستان که همه آن‌ها جز نقاط مرزی و سرحدی مملکت بودند و به لحاظ سوق الجیشی دارای اهمیت بودند، را والی می‌نامیدند. این والیان از اتباع خاندان‌های محلی و سلطنتی همان ایالت بودند که در اوایل حکومت صفویه وابستگی اندکی به حکومت داشتند، که باج می‌دادند ولی بعدها تلاش شد تا سلسله‌های محلی ایالات را هر چه بیشتر تحت نفوذ حکومت مرکزی درآورند (رهبرن، ۱۳۸۳: ۹۸). این والیان مالک و صاحب اختیار ایالت تحت فرمان خود محسوب می‌شدند و امور مربوط به مالیاتها و مسائل نظامی ایالت خود را تحت سیطره و کنترل داشتند و به قوای نظامی بومی ایالت خود متکی بودند (همان: ۱۰۰).

بنابراین در دوره زندیه نیز همان مناطق دوره صفویه به عنوان ایالات شناخته شده و دارای والی بوده‌اند. البته چنانکه گفته شد چون تفکیک ایالات و ولایات در این دوره بسیار دشوار است؛ به نظر می‌رسد که برخی مناطق دیگر امپراطوری زندیه نیز والیانی داشته است. به عنوان مثال برخی از مناطق مرزی نیز دارای والیانی بوده‌اند همچنين والیان سرحدی نیز به علت موقعیت جغرافیایی و سیاسی خاص خود از اعتبار ویژه‌ای نزد حکومت مرکزی برخوردار بوده‌اند.

در مورد انتصاب والیان از سوی حکومت مرکزی نیز بدین گونه بود که برخی ولایات را خود کریم خان، والیانی برای آن تعیین می‌کرد و خود به شخصه مسئول رسیدگی به اوضاع واحوال آن بود و در واقع تحت نظارت وی اداره می‌شد. اما برخی ولایات دور دست به جهت بعد مسافت به امرای لشکر سپرده می‌شد. در نتیجه از انواع دست‌درازی‌ها و چپاول‌های آنان به دور نبود (ملکم، ۱۳۸۰: ج ۲/۵۳۷). البته مقصود از

انتساب از سوی کریم خان این است که وی از آن‌ها و مسئولیت‌های اجرایی آن‌ها پشتیبانی می‌کرد.

اسامی برخی والیان به استناد منابع چنین است: ارکلی خان والی گرجستان (ساروی، ۱۳۷۱: ۱۶۹) و حسن پاشا والی ایروان (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۱۲) بود. خسرو خان اردلانی (همان) و حسن علیخان کرد نیز والی کردستان بودند (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۶۸) و همچنین اسماعیل خان فیلی والی لرستان بود (همان: ۱۸۲).

محمد حسین خان نیز والی قوچان بود (همان: ۱۱۲)



۲- بیگلربیگی

در دوره صفویه حکام ایالات بزرگ عنوان بیگلربیگی داشتند. در واقع اینان همان حاکمانی بودند که به دلیل وسعت ایالت تحت نظارت خود، عنوان بیگلربیگی یافته بودند. این ایالات از این قرار بود: شیروان، قراباغ، چخورسعد، آذربایجان، قلمرو علی شکر، عراق عرب، کردستان، لرستان، فارس، کوه گیلویه، قندهار، هرات، استرآباد، مشهد و مرو (رهر برن، ۱۳۸۳: ۲۹). بیگلربیگیان که امرای درجه اول ولایات بودند؛ شخصاً حکام زیر دست خود را عزل و نصب می‌کردند و حکام که در درجه دوم اهمیت قرار داشتند، ماموران شخصی او محسوب می‌شدند (همان: ۳۴).

بر خلاف والیان که گاهی به صورت موروثی این منصب را دریافت می‌کردند؛ بیگلربیگیان، فرمانروایانی بودند که از جانب شخص شاه بر مناطقی انتخاب می‌شدند که در رده پایین‌تری از ولایات قرار داشتند و اهمیت سوق الجیشی کمتری را دارا بودند. به عنوان نمونه شهرهای آذربایجان، قراباغ، تبریز، شیروان، شوشی، خوی، کرمان، مراغه، رشت، طبرستان دارای بیگلربیگی بوده‌اند. به نظر می‌رسد که مناطقی بیگلربیگی نشین در دوره زندیه نسبت به دوره‌های صفویه و افشاریه با توجه به موارد ذکر شده تغییراتی داشته است و کاهشی را در مقایسه با آن‌ها نشان می‌دهد. علت اصلی این امر هم به دلیل کاهش وسعت قلمرو حکومت زندیه نسبت به دوره‌های قبل خود یعنی افشاریه و صفویه است.

بیگلربیگیان مناطق معمولاً از شخصیت‌های بومی و محلی انتخاب می‌شدند که البته دارای تمکن مالی کافی بودند. چرا که می‌بایست همواره به حکومت مرکزی و به شکل منظم خدمات نظامی و مالی ارائه دهند و علاوه بر آن پیشکش‌هایی نیز به عنوان هدایا تقدیم کنند و همیشه باید منتظر فرامین دولت مرکزی می‌بودند. به عنوان نمونه هدایت الله خان که توسط کریم خان به سمت بیگلربیگی گیلان منصوب شد؛ یکی از شخصیت‌های متنفذ بومی منطقه بود که توانست تا زمان مرگ کریم خان در سمت خود باقی بماند. «هدایت الله خان درباری تابناک و سپاهی نیرومند داشت، اما محتاطانه مالیات سالانه خود را همراه با هدایا و سفارشات ویژه ابریشم به شیراز می‌فرستاد. خواهر او با بزرگ‌ترین پسر کریم خان یعنی ابوالفتح خان ازدواج کرده بود. عایدات او با تجارت با روسیه که شعبه ای در انزلی داشت، افزایش یافته بود.» (پری، ۱۳۸۹: ۱۲۷)



از جمله وظایف دیگر بیگلربیگیان تأمین امنیت شهر و نظارت بر کار داروغه بوده است. نیبور که در سال ۱۷۶۵ و در زمانی که صادق خان برادر کریم خان، بیگلربیگی شیراز بود از این شهر دیدن کرد؛ در این باره چنین می‌نویسد: «به فرمان صادق خان دو نفر قصاب را که گوشت بد فروخته بودند از گوش به ستون‌هایی که به این منظور فراهم آمده بود، میخ کردند. سپس صادق خان دستور داد که به اطلاع سایرین برسانند، چنانچه در آینده کسی مرتکب چنین اعمالی گردد به دستور او از وسط به دو نیم خواهد گردید» (نیبور، ۱۳۵۴: ۱۱۶)

اسامی برخی از بیگلربیگیان و حوزه قدرت آن‌ها به قرار زیر است.:

مهدی خان سواد کوهی بیگلربیگی مازندران (ساروی، ۱۳۷۱: ۷۱)؛ محمد خان قوانلوی قاجار بیگلربیگی مازندران (همان: ۴۱)؛ ابوالفتح خان بختیاری بیگلربیگی اصفهان (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۷۰)؛ باقرخان اصفهانی بیگلربیگی اصفهان (ساروی، ۱۳۷۱: ۱۵۶)؛ محمد حسنخان بیگلربیگی تبریز (همان: ۲۹۰) رحیم خان دولو بیگلربیگی استرآباد (همان: ۱۰۸)؛ ابوالحسن بیگلربیگی کرمان (نامی، ۱۳۶۳: ۳۲۷)؛ رضا قلیخان بیگلربیگی گنجه (گلستانه، ۱۳۴۴: ۴۵۷)؛ صالح خان بیات بیگلربیگی فارس (همان: ۵۲) حسینعلی خان ایروانی بیگلربیگی چخور سعد (نامی، ۱۳۶۳: ۱۱۴)؛ رضا قلی خان گنجه ای بیگلربیگی قراباغ (همان)؛ نجفقلی دنبلی بیگلربیگی تبریز (همان) احمد خان دنبلی بیگلربیگی خوی و سلماس (همان: ۱۰۵)؛ نظر علی خان زند و هدایت الله خان بیگلربیگیان رشت (همان: ۱۰۹)؛ پناه خان جهانشیر بیگلربیگی شوشتر و حویزه (همان: ۶۰)

۳- حاکم

حاکمان در دوره صفویه بر یک شهر و حتی بر یک منطقه حکم می‌راندند که جزئی از کل ایالت تحت سیطره بیگلربیگی محسوب می‌شد. بنابراین حاکمان در سلسله مراتب حکومتی زیر نظر بیگلربیگی انجام وظیفه می‌کردند و نسبت به مقام بیگلربیگی از درجه دوم اهمیت در ایالات برخوردار بودند و حتی توسط مقام بیگلربیگی عزل و نصب می‌شدند (رهربرن، ۱۳۸۳: ۳۴). در دوره صفویه خصوصیت یک حاکم این بود که فرمانروایی یک طایفه و یا عشیره را به عهده بگیرد (همان: ۲۸) حاکمان به عنوان عالی‌ترین مرجع دولتی، دارای اختیارات اداری و قضایی و نظارت بر کار سازمان‌ها بودند. لذا در محاکم حقوقی که در



حوزه نظارت فقها و روحانیون بود؛ حق دخل و تصرف داشت و محاکم در حضور او برگزار می شد (همان: ۸۷)

در دوره زندیه معمولاً پس از فتح هر شهر حاکمی برای آن شهر انتخاب می شد. به عنوان نمونه پس از تسلط بر مراغه، شخصی بنام حاجی قاسم خان به عنوان حاکم این شهر تعیین شد (گلستانه، ۱۳۴۴: ۳۶۸). شهرهایی که برای آن ها حاکمانی منصوب شده بود عبارت بودند از: یزد، کاشان و قم، کلات و بلوچستان، شوشتر، زنجان، قزوین، ارومیه، اردبیل، ری، بحرین، بروجرد، همدان، ملایروگلپایگان. در رستم التواریخ اسامی این حاکمان نیز در این دوره آورده شده است. به عنوان نمونه در یزد محمد تقی خان، زنجان ذوالفقار خان، ارومیه امام قلی خان، اردبیل نظر علی خان، ری غفور خان، همدان ابولمعصوم خان، حاکم بوده اند (آصف، ۱۳۸۲: ۳۶۵).

گویا در زمان کریم خان حاکمان محلی دست درازی هایی به اموال مردم می نمودند و مالیاتهای غیر قانونی و پیشکش های سنتی را به دهقانان و روستاییان تحمیل می کردند. لذا کریم خان اخذ اینگونه مالیات ها را توسط حاکمان ممنوع کرد و مانند مقامات دیگر اداری برای حاکمان نیز حقوقی ثابت تعیین نمود که از خزانه دولت پرداخت می شد. همچنین مامورانی را موظف کرد تا کارهای حاکمان را زیر نظر گیرند و درباره عملکرد و اوضاع مالی منطقه به کریم خان گزارش دهند. در نتیجه کلیه رفتار حاکمان به طور مستقیم تحت نظارت حکومت مرکزی قرار داشت تا از اجحافات و عملکرد نادرست آن ها جلوگیری شود.

اما با تمامی این اقدامات، کریم خان نتوانست محدود کردن چپاول حاکمان موفق عمل کند. «خانهای فنودال محلی و حاکمان به دستورات و فرمان های کریم خان ترتیب اثر ندادند و به دهقانان و شهر نشینان مالیات و وظایفی را بارها بیش از میزان مقرر به وسیله کریم خان تحمیل می کردند. به موجب اطلاعاتیکه نمایندگان روسی در ایران آنزمان داده اند، مثلاً حاکم رشت به سال ۱۷۶۸ مبلغی معادل ۳۰۰ هزار روبل مالیات برای خزانه مرکزی از مردم گرفت. اضافه بر آن مبلغ ۴۰۰ هزار روبل دیگر برای خودش اخاذی کرده است. در مناطق دیگر ایران هم اینگونه بیدادگری ها روا بود.» (گرانوسکی، ۱۳۵۹: ۳۰۱)

در نتیجه این اقدامات، قیام های مردمی در گوشه کنار ایران در این زمان به وقوع پیوست. در اکثر قیامها حاکمان محلی کشته می شدند. به عنوان نمونه در کرمان قیام مردمی شکل گرفت و حاکم شهر یعنی خدا مراد خان زند در نتیجه آن کشته شد (همان). اسامی برخی حاکمان در دوره زندیه به قرار زیر است:



مولاویردی خان ذوالقدر حاکم قزوین (ساروی، ۱۳۷۱:۱۱۵)؛ محمد علیخان حاکم خوار (همان: ۱۳۳)؛ لطفعلی بیگ داد حاکم سوادکوه (همان: ۱۳۷)؛ باقرخان خراسکانی اصفهانی حاکم اصفهان (همان: ۱۴۴)؛ تقی خان یزدی حاکم یزد (همان: ۱۷۱)؛ خان ابدال کرد حاکم ساری (همان: ۷۰)؛ مقیم خان ساروی حاکم مازندران (همان: ۳۴)؛ مصطفی خان حاکم کرمانشاه (همان: ۳۱۰)؛ صفر علی آقای قوانلو حاکم کاشان (همان: ۴۲)؛ حسنخان دولوی قاجار حاکم استرآباد (همان: ۴۷)؛ صادق خان حاکم کرمانشاه (گلستانه، ۱۳۴۴:۱۸۳)؛ خداداد خان حاکم تبریز (همان: ۴۶۰)؛ الله وردیخان کرد حاکم قوچان (همان: ۱۱۲)؛ بابا علی بیک کوسه احمد لوی افشار حاکم ابیورد (همان: ۳۵۶)؛ تقی خان زند حاکم خوار (همان: ۴۲۳)؛ حاجی خان کنگرلو حاکم نخبجوان (همان: ۴۵۷)؛ حاجی محمد قلیخان حاکم مراغه (همان)؛ محمد حسین خان حاکم سیستان (همان: ۳۴۵)؛ محمد خان بیک حاکم مازندران (همان: ۴۶۴)؛ نصیر خان بلوچ حاکم بلوچستان (همان: ۱۱۵)؛ جعفرخان بیات حاکم نیشابور (همان: ۶۹)

۴- خان

این عنوان نیز از عناوینی بود که از دوره‌های قبل از زندیه متداول بود. ظاهراً این عنوان جدای از مسئولیت کشوری که داشته و در درجه پایین تر از بیگلربیگی قرار می‌گرفت، نوعی عنوان نیز تلقی می‌شده است که نشان از بزرگی خاندان فرد و یا شخص خاصی بوده است که به این مقام از سوی شاه نائل آمده بود. بنابراین تمام چهره‌های سر شناس و متنفذ محلی و حکومتی و درباری دارای این پسوند بوده‌اند. در عصر افشاری نیز غیر از دریافت عنوان خان که گاه با منصبی همراه بود، افراد بنا به ارتقاء رتبه، می‌توانستند به لقب خانی مفتخر شوند. در عصر زندیه عنوان خان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. چرا که خود پادشاه زندیه نیز لقب خان را داشته است. کریم خان پس از بازگشت از خراسان، موفق به دریافت لقب خانی شد. خوانین زند در این دوران در برخی از مناصب اداری و کشوری دارای موقعیت و منصب بودند. آن‌ها در نقش حکام شهرها مختلف دارای نفوذ نسبتاً بالایی نیز بوده‌اند و به کار سایر مقام‌های محلی و شهری در منطقه خود رسیدگی می‌کردند. به عنوان مثال محمد حسن خان قاجار و یا هدایت الله خان، بیگلربیگی گیلان دارای این عنوان بوده‌اند. به نظر می‌رسد تمام صاحب منصبان این دوره به دلیل مقام والای خود دارای این عنوان گردیده باشند (آصف، ۱۳۸۲: ۳۶۵).



نتیجه گیری

کریم خان تمام سلسله مراتب اداری خود را بر اساس هدف ایجاد امنیت و آرامش و ترقی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور نسبت به دوره قبل قرار داد. در این مورد نظام اداری او به نحوی طراحی شد تا با هر گونه سرکشی و هرج و مرج و دست درازی به اموال مردم به شدت مبارزه شود و در عوض به پایه‌های حکومت یعنی تمرکز قدرت مرکزی پرداخته شود. البته او در این راه از قانون نظارت مستقیم سود جست. بدین نحو که تمامی ایالات و ولایات ایران را با حفظ مناصب بومی و گماردن عناصر جدید، تحت تسلط حکومت مرکزی در آورد.

تمامی مناصب بر اساس الگوی حکومت صفویه و افشاریه طراحی شد و از مناصب این دوره ها و حوزه فعالیت آن‌ها اقتباس گردید. علت این امر هم مانند دوره افشاریه درگیری‌های پی در پی مؤسس این سلسله در جنگ‌های خانگی و دوام و مدت زمان کوتاه این سلسله بود که مجال و فرصت پرداختن به یک سیستم نوآورانه و جدید را از بین برد. البته در این راستا می‌توان در مواردی تفاوت‌هایی، نسبت به دوره‌های قبل مشاهده کرد. همچنین در این دوره به نظر می‌رسد کلیه مناصب اداری در سطح ولایات نیز قرار می‌گیرند. چرا که کریم خان برای تمام ولایات ارکان اداری تعیین نمود که البته زیر نظر مستقیم خود او قرار داشت. لذا دایره نظام اداری از سطح کلان و از حالت تمرکز در مقرر حکومت یعنی شیراز به شکل خرد تر و محدودتر در شهرهای مختلف اما با تمرکز بیشتر پیگیری شد. در این سیستم که با هدف ایجاد امنیت و یکپارچگی مملکتی تلاش می‌نمود؛ کلیه عملکردها مورد ارزیابی قرار گرفت.

منابع

- آرنوا و اشرافیان (۱۳۵۲). دولت نادرشاه افشار، ترجمه: حمید مومنی، تهران: شبگیر.
- آصف، محمدهاشم (۱۳۸۲). رستم‌التواریخ، تصحیح: میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
- ادریسی آریمی، مه‌ری (۱۳۸۸). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره افشاریه و زنده، تهران: نشر دانشگاه پیام نور.
- استرآبادی، میرزاهدی خان (۱۳۷۷). جهانگشای نادری، به اهتمام: عبدالله انوار، تهران: علمی و فرهنگی.
- اوتر، ژان (۱۳۶۳). سفرنامه اوتر، مترجم: علی اقبالی، تهران: نشر جاویدان.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۱). شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۱ و ۵، تهران: زوار.



برن، رهبر (۱۳۸۳). نظام ایالات در دوره صفویه، مترجم: کیکاووس جهاناداری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

پری، جان (۱۳۸۹). تاریخ ایران دوره افشار و زند و قاجار (تاریخ کمبریج)، مترجم: مرتضی ثاقب فر، ج ۷، تهران: جامی.

پری، جان (۱۳۸۲). کریم خان زند، ترجمه: علی محمدساک، تهران: آسونه.

پیرنیا، حسن. اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۰). تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، تهران: خیام.

حسینی فسائی، میرزا حسن (۱۳۸۲). فارسنامه ناصری، مصحح: منصور رستگار فسائی، ج ۱، تهران: امیرکبیر.

رجبی، پرویز (۱۳۵۲). کریم خان زند و زمان او، تهران: انتشارات امیرکبیر.

خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۳۳). تاریخ حبیب‌السییر، ج ۳، تهران: خیام.

ساروی، محمد فتح‌الله بن محمد تقی (۱۳۷۱). احسن التواریخ، به اهتمام: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر.

سانسون (۱۳۴۶). سفرنامه سانسون، ترجمه: دکتر تقی تفضلی، تهران: انتشارات چاپخانه زیبا.

سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰). تاریخ ایران، مترجم: سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، ج ۲، تهران: افسون.

سیوری، راجر (۱۳۸۷). ایران عهد صفوی، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: نشر بیدگ.

شاردن، ژان (۱۳۷۴). سفرنامه شاردن، ترجمه: اقبال یغمایی، ج ۳، تهران: نشر توس.

شعبانی، رضا (۱۳۸۹). تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ج ۱ تهران: نشر قومس.

شعبانی، رضا (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوره های افشاریه و زندیه، تهران: انتشارات سمت.

شمیم، علی اصغر (۱۳۷۳). از نادر تا کودتای رضاخان میرپنج تاریخ قرن ۱۲ و ۱۳ هجری، تهران: انتشارات مدبر.

شیرازی، ابن عبدالکریم علیرضا (۱۳۶۵). تاریخ زندیه، تصیح: غلامرضا وهرام، تهران: گستره.

غفاری، ابوالحسن (۱۳۶۹). گلشن مراد، به اهتمام: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: نشر زرین.



- فرانکلین، ویلیام (۱۳۵۸). مشاهدات سفر از بنگال به ایران در سالهای ۱۷۸۶-۱۷۸۷ م، ترجمه: محسن جاویدان، تهران: بنیاد فرهنگ و هنر ایران.
- فورد جونز، سرهار (۱۳۵۲). آخرین روزهای لطفعلیخان زند، ترجمه: هما ناطق، جان گری، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- گرانوسکی، آ. آ. وداندامایو. م. آ (۱۳۵۹). تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، مترجم: کیخسرو کشاورزی، تهران: پویش.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین (۱۳۴۴). مجمل التواریخ پس از نادر، به اهتمام: مدرس رضوی، تهران: انتشارات ابن سینا.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۴۳). انقراض سلسله صفویه و ایام سلطه افغان ها در ایران، ترجمه: مصطفی قلی عماد، تهران: بی جا.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۷۷). نادرشاه (آخرین کشور گشای آسیا)، مترجم: غلامرضا افشار نادری، تهران: نشر دستان.
- مرعشی صفوی، محمدخلیل (۱۳۶۲). مجمع التواریخ، تصحیح: عباس اقبال، تهران: نشرسنایی.
- مروی، محمد کاظم (۱۳۶۴). عالم آرای نادری، مصحح: محمد امین ریاحی، ج ۱-۲-۳، بی جا: انتشارات نقش جهان.
- ملکم، سرجان (۱۳۸۰). تاریخ کامل ایران، مترجم: میرزا اسماعیل حیرت، ج ۲، تهران: افسون.
- میرزا سمیعا، محمد سمیع (۱۳۷۸). تذکره الملوک، مترجم: مسعود رجب نیا، ج ۳، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نامی، محمدصادق (۱۳۶۳). تاریخ گیتی گشای زنده، تصحیح: سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- نیبور، کارستن (۱۳۵۴). سفرنامه نیبور، مترجم: پرویز رجبی، تهران.
- ورهام، غلامرضا (۱۳۶۸). تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند، تهران: معین.
- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۸۰). روضه الصفا، مصحح: جمشید کیان فر، ج ۹، تهران: اساطیر.